

حدود پانزده سال پیش، در پی چندین سفر به دانمارک و به لطف هلگا پترسن، من پی به وجود نامه‌های سلین خطاب به وکیل مدافعش آقای تروالد میکلسن و لوست آلمانسور [همسرش] بردم که خوشبختانه توانستم نسخه‌ای از آن‌ها را به دست آورم. اغلب این نامه‌ها در طول اسارت سلین و در زندان نوشته شده است.

پس از توافق میان انتشارات گالیمار و بنیاد میکلسن، این مجموعه، مکاتبات سلین در سال ۱۹۹۴، به مناسبت صدمین سال تولد سلین به چاپ رسید.

تمامی نامه‌های زندان که روز به روز نگاشته شده است شاهدهی است بر درد و رنج نویسنده، به هنگامی که در کپنهاگ در بند بود و در شرایطی بسیار دشوار، زیرا درگیر جدالی بود برای احقاق حق خود تا به فرانسه بازگردانده نشود؛ چون در آنجا دادگاهی انتظار او را می‌کشید که علیرغم اتهاماتی با مدارک ضعیف، حکم دادگاه برای سلین مرگ بود.

این نامه‌ها [که دو نمونه از آن در اینجا آمده است] گواه بر علاقه بسیار سلین به همسرش است؛ هرچه از رفتار و منش این زن در سال‌های فرار سلین به آلمان و تبعید او در دانمارک گفته شود باز حق مطلب ادا نشده است. با کمک لوست آلمانسور بود - آن چنان که می‌گویند «او در زندگی [مشترک] افلیا بود و در مواجهه با چالش‌ها ژاندارک» - که

سلین توانست بر مصائب جسمانی و روانی خود فائق آید.

به غیر از چند ملاقات کوتاه تروالد نیکلسن، لوست تنها کسی بود که در زندان به دیدن سلین می‌رفت. او نه تنها یار و یاور سلین در تمامی مصائبش بود؛ بلکه محرم اسرار و مشاوره‌ی آگاه بود که سلین راهنمایی‌هایش را می‌پذیرفت؛ و بالاخره او تنها رابط سلین بود با اندک دوستانی که برای او در فرانسه مانده بودند.

لوست، در حالیکه خود در شرایطی بسیار متزلزل به سر می‌برد، نگران از سرنوشت سلین، با چنگ و دندان به مقابله با مشکلات پرداخت به گونه‌ای که خوش قلبی و شهامت بی‌نظیر او همه را به تحسین واداشت.

نامه‌های سرشار از محبت سلین برای کسانی که به قدر کافی از او شناخت ندارند قابل تصور نیست. بسیاری، با خواندن این نامه‌ها، ظرافت و حساسیت مردی را کشف خواهند کرد که تاکنون فقط شاهد نبوغ، قدرت و توان او بوده‌اند.

فرانسوا زیبو

سه شنبه ۱۲ مارس ۱۹۴۶

آقای وکیل عزیز، همسرم این چند جمله را برای شما ترجمه خواهد کرد تا برای دفاعیه من به کار آید. لوست عزیز من، تو کاملاً حق داری و من قدر راهنمایی‌های خوب و ارزشمند تو را می‌دانم، اما اگر نیکلسن این جا بود بهتر می‌توانست برای من موقعیت‌ها و موضع‌گیری‌ها را توضیح دهد... اینطوری ما دچار شک و ابهام هستیم که به مرور پریشانی عارض ما خواهد کرد. مسلماً من دلم می‌خواست که این جا عمل جراحی می‌کردم، اما در سن من، جراحی استخوان ریسک زیادی دارد. من هنوز زیادی تلوتلو می‌خورم. قصد من از سفر به دانمارک معالجه بود. افسوس! می‌بینی، رؤیای من صندلی راحتی، بیلاق و نسکافه بود. رویایی حقیرانه. قلبم کمی وامی‌دهد؛ احتیاج به هوای خوب و کمی تقویت دارد. طفلکی قشنگ من، چه شهامتی داری، تک و تنها درگیر با این طوفان دهشتناک. می‌دانی که من هر لحظه با تو هستم. ما روی لبه‌ی تیز یک چاقو زندگی می‌کنیم. در این شرایط، خواندن لوئتر (تاریخ دان فرانسه ۱۸۵۷ - ۱۹۳۵، نویسنده کتاب‌هایی درباره‌ی زندگی روزمره مردم فرانسه در زمان انقلاب) خنده‌دار است. اما درگیر همان زندگی بودن هیچ جای خنده ندارد. من کمترین اعتمادی به دولتمردان فرانسه ندارم، نه یک سکه برایشان مانده، نه ارتشی، نه اخلاقی، نه صنعتی؛ اینان ولگردانی‌اند فاسد که حال آدم را بهم می‌زنند. اما همگی در بدترین نابسامانی‌ها با هم متفقند، تا بخت

Paris
Den Samedi 30 Mars 1946Vestri Fængsel
VARETÆGTSFANGE: Gestouches

(Lukket Brev i Medfør af Retsplejclovens § 784, Stk. 3).

Mon cher Maître, Chaque fois que je lis le nom du ministre de France
 dans un journal il est encore plus long et plus noble. Il avait
 été "le" du 29 mars il s'appelle à présent et en italique
 "M. de Girard de Charbonnière". Il ne m'étonnerait pas
 d'y ajouter là d'un peu de vanité, des grandeurs, et
 un petit paranoïaque fier de noblesse, qui se voit
 surpasser comme Chateaubriand, Lamartine, le Prince
 Ségur etc. De là à me haïr il n'y a qu'un pas.
 Évidemment je trouve que pour un maniaque c'est déjà
 beaucoup de m'avoir tenu 4 mois en prison. Rien de précis
 tout ceci. Mais rien de plus futile et douloureux et
 insupportable aussi que les motifs de mon incarceration.
 "sans dès lors assez bien fondé à rechercher le
 motif quel que part..." Mon petit cheri mignon. Parentot l'éclair
 tu lundi et puis le mut des 7 jours. Je sais que tu souffres
 tout ceci plus que moi. Mon tre-tor. Je soupçonne moi de te savoir
 seule si désolé en attendant de ma fille. Je n'ose pas me poser
 question sur ton sort. Ce serait trop d'angoisse la pitié comme
 moi. As-tu bien expliqué à Marie, Louis l'idiotie criminelle
 Parquet et Paul. Président l'homme etc. Il faut vraiment
 qu'ils soient à court. Tu vois mon cheri. Je ferai que nous
 vivons mais au maximum et que si rien n'est arrivé j'en
 n'aurais pas à sejourner ici d'ici mai. alors j'irai demander
 même en France me faire juger. Tant pis! Ça ne que
 ça même ne vaut pas mieux que la mort au combat
 me sauver la vie une bonne fois pour toutes que ces
 misères des éternelles remises. La torture tu vois

برگشتگانی مثل ما را شکنجه و عذاب دهند. اینان با حماقت‌های وحشیانه‌شان، تصور می‌کنند که مسببان گرفتاریها و بلاهایی را - که در اصل خود بر سر خود آورده‌اند - تنبیه می‌کنند، به خصوص در مورد آن‌هایی که در گذشته بهشان هشدار داده بودند. تنفر مضاعف، تفری بی‌حد و حصر و بدخیالی، به گمانم دیگر چایی نداشته باشی. وارن می‌تواند برایت بفرستد. به ماری بگو برای مجله «مراسلات پزشکی» آبونه شود. در هر صورت ضرری ندارد. می‌بینم که وزرای کابینه ویشی (آنهایی که مثل ماسون کمتر در جمع دیده می‌شوند) به مجلس نمی‌آیند مگر برای اعلام «عدم شایستگی ملی» کسی. معامله خوبی است. از این طریق می‌توانند رفقای خودشان را نجات دهند. چه بده بستانی! در این میان چرا من باید متهم به خیانت بشوم؟ چه خواب و خیالی. همه این‌ها به نوبت [با نازی‌ها] «همکاری» کرده‌اند و از موقعیت‌ها، بهترین استفاده‌های رسمی را کرده‌اند! عدالت کجاست؟ اما در مورد من، متأسفانه نفرتی چرکین که هیچگاه بر ملا نخواهد شد وجود دارد؛ نگران کتاب بعدی من‌اند. از پا درآوردن مزاحم کارها را راست و ریس می‌کند. ماری خبر ندارد چه بر سر انتشارات دونوئل آمد؟ ماری از این طرف عینک به مسائل نگاه می‌کند، یعنی همه چیز به نظرش جزئی، کم‌اهمیت و به راحتی زدودنی است... مردم این جا بدشان نمی‌آید عکس آن را فکر کنند و مرا یک گنده فرانسوی نازی بدانند... حرف‌های بی‌سروته روزنامه‌نگاران هم آبی است که به آسیاب ریخته می‌شود... ندانم کاری فرانسوی‌ها ما را به این روز انداخت. همه چیز ابلهانه و بی‌سروته تفسیر شد. متأسفانه حقیقتی وجود ندارد! همه چیز تصنعی و ساخته و پرداخته این سبک مغزان سیاسی است. هر که هرچه دلش خواست می‌گوید و هر کاری می‌خواهد انجام می‌دهد. من مطمئن‌ام که هرولد پاکی کتاب مخصوصه را نخوانده است. او با لبخند تمسخرآمیزش مرا متهم کرد که آنها را به حساب نمی‌آورم! از کجا می‌دانند؟ نه از الف چیزی می‌دانند نه از ی! در دنیای این دیوانه‌ها همه چیز همین طور است! اما چطور باید از این مخصوصه نجات پیدا کرد؟ همه چیز همین جاست! یک بار برای همیشه! ای کاش شغل دستیاری را که موندن به من پیشنهاد کرده بود پذیرفته بودم. گروئنلند می‌تواند اوضاع را سامان بدهد! اما زهی خیال باطل. در مورد من خیلی سروصدا شده است. بهترین حالت این است که مرا به چشم یک عاجز عصبی ببینند؛ که البته حقیقت هم دارد. هزاران بوسه برای عزیزکم.

دتوش

آقای وکیل عزیز، هر بار که من نام وزیر را در روزنامه می خوانم، می بینم که طولانی تر و اشرافی تر شده است. در روزنامه پلی تیکن ۲۹ مارس اسم او به صورت ایتالیک نوشته شده بود؛ گی دو ژیرار دو شاربونی بر (در زبان فرانسه دو در مقابل نام، نشان از اشرافیت صاحب نام دارد). برای من اصلاً جای تعجب ندارد که این جا صحبت از یک دیوانه متکبر خودبزرگ بین است. روان پریشی که اسیر اشرافیت شده و انگار شاتوبریان، لامارتین یا پرنس لینی باشد خود را در هیأت یک سفیر می بیند. از این نقطه تا نفرت داشتن از من یک قدم فاصله است. برای مالخولیایی مثل او چهار ماه حبس من در زندان، خود لذت بخش است. هیچ دلیل موجهی ندارند، در عین حال هیچ انگیزه ای هم سخیف تر، شرم آورتر و آشکارتر از انگیزه آنان برای زندانی کردن من وجود ندارد. به اندازه کافی ادله و برهان دارم تا همین دور و برها دنبال این دیوانه بگردم!...

عزیز دلم، به زودی روشنایی زودگذر دوشنبه (اشاره به روز ملاقات) از راه خواهد رسید و بعد دوباره شب هفت روزه را خواهم داشت. می دانم که تو بیشتر از من در رنج و عذاب. من درد می کشم از این که می بینم تو، بیرون این میله ها، تنها هستی و غصه دار. جرأت نمی کنم به سرنوشت تو فکر کنم. در شرایط فعلی من، دلواپسی هایم مضاعف خواهد شد. آیا برای ماری حماقت جنایی دادگاه پاریس را با آن رئیس افتخاری جلسه اش و...، خوب شرح دادی؟ آنها باید واقعیت ها را بدانند. عزیزم فکر می کنم ما باید تا ماه مه صبر کنیم. اگر از الان تا ماه مه به من اجازه اقامت در این جا را ندهند، درخواست خواهم کرد مرا به فرانسه بازگردانند تا در آن جا محاکمه شوم. هر چه بادا باد! زندگی این چنینی هیچ برتری بر مرگ ندارد. برعکس ترجیح می دهم یک بار برای همیشه تکلیف را یکسره کنم؛ این بهتر از آزادی های مشروط و به تعویق انداختن جلسه های دادگاه است. شکنجه، در زندان بودن نیست که آن خود عذاب علیمی ست؛ بلکه شکنجه، در انتظار زمان مقرر بودن است، زمان اجرای حکم. مدام خود را برای مقابله و مقاومت در برابر زمان آماده می کنیم. توقع بی نهایت را داشتن غیرانسانی است و برای یک زندانی همان بی نهایت، گنگ و مبهم است. به من گفتند سه هفته که شد سه ماه. حالا می گویند سه سال؟ سی سال! این دیگر معنی ندارد. عزیزکم من بی قراری نمی کنم، بلکه اقتضای سن و سالم این است. فکر نمی کنم خیلی دوام بیاورم. چرا خودم را باز بچه دیوانه ها و آنهایی که به دنبال دردسر هستند قرار دهم؟ با دوستان در این باره صحبت خواهم کرد. او گنجینه ذکاوت و هوشیاری خود را در طبق اخلاص قرار داده

است. بنابراین اگر موفق نشود مرا از پشت این میله‌ها بیرون بیاورد، معلوم می‌شود که نیروی مخالف عظیمی سد راه شده است. آن وقت من برمی‌گردم سراغ گله خودی‌ها تا با آن‌ها مقابله کنم، حتی اگر فایده‌ای هم نداشته باشد. و بعد همه چیز یکسره خواهد شد. بازی به پایان خواهد رسید. من این جا از امتیازات خیلی خاصی برخوردارم که زیاد دوام نخواهد داشت. باز باید به سلول چهار و شش نفره برگردم. همان جا کار یکسره شود بهتر است. دلم برای جوجه پلیس‌هایی که به دنبال من بودند می‌سوزد. آنها دیگر پشت میله‌های این قفس نخواهند آمد، اما من در عوض اشعه‌های خورشید را به دست آورده‌ام. عزیز دلم، مبادا فکر کنی که من از دست رفته‌ام. چنین فکری نکنی. نشسته حالم خوب است. سرپا یک کمی تلوتلو می‌خورم و گاهی هم سکندری می‌روم. روزنامه‌های فرانسه معرکه‌اند. کاملاً معلوم است که سر خورده‌اند؛ با وجود تبلیغاتی که شده بود نتوانسته‌اند خوراک کاریشان را تامین کنند. خانم بیروم هنوز آخرین ورق‌هایش را رو نکرده است. آن‌ها هم نمی‌دانند به کی لعنت بفرستند. آه! بله باز تقصیر من خواهد بود! مجرم را پیدا کرده‌اند! بی‌انصاف‌های بزدل! از آن چه پیش آمده منقلب نشو. برای من لذت‌بخش است که هر آن چه را که فکر می‌کنم برایت بنویسم. دلم می‌خواهد به چیزهای دیگری بیندیشم، اما میله‌ها و کلیدها همین جاینند. آدم‌هایی که در سایر موارد این قدر فراموش‌کار و سخیف‌اند در یک مورد پایداری اجتماعی‌ای را تحقق بخشیده‌اند: زندان. در کنار قلب تو.

The Life of

CÉLINE

A Critical Biography

Nicholas Hewitt



پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرېنډي
پرتال جامع علوم انساني

B BLACKWELL
Publishers